

سبک‌شناسی سوره قمر

عسگر بابا زاده اقدام *

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم قرآنی، خوی، ایران

حسین تکتبار فیروزجایی **

دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱)

چکیده

سبک‌شناسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی نوین همواره می‌کوشد متن را به لحاظ زیبایی‌شناسی، بدون توجه به تاریخ، جامعه و زندگی پدیدآورنده آن که اموری خارج از متن هستند، بررسی کند. مطالعه سوره‌های قرآن از این منظر، نشان‌دهنده این است که قرآن کلامی فنی، دقیق، فرازمانی و فوق بشری و دارای بافتی منسجم و بی‌نظیر است. چارچوب سبک‌شناسی شامل بررسی سطح آوایی، واژگان، تصادف، تعریف و تنکیر، افراد و جمع، تکرار، اسمیه و فعلیه بودن جملات و نوع استفهام‌ها و ... است. پژوهش حاضر با ملاحظه فضای حاکم بر سوره قمر، جنبه‌های زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی آن را به روش توصیفی-تحلیلی بازکاوی می‌کند. رهاورد این پژوهش گویای آن است که با توجه به سیاق و فضای این سوره، واژه‌ها، جملات و حروف، هنرمندانه در جایگاه و مناسبت ویژه‌ای به کار رفته‌اند. الفاظ کاملاً در خدمت معناست و معنا به بهترین شکل در نوع واژه‌گزینی تأثیر گذاشته است؛ به گونه‌ای که هرگز امکان تعدیل، جایجایی یا پیشنهادی جهت تبدیل و تحول متن باقی نمی‌ماند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سبک‌شناسی، سوره قمر، علم بلاغت.

* E-mail: askar.babazadeh@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: babazadeh.askar@gmail.com

مقدمه

هر چند که واژه «سبک» از اصطلاحات و الفاظ رایج در میان محافل عمومی و تخصصی است، ولی هر فرد برداشت نسبی از آن دارد؛ به طوری که به جرئت می‌توان گفت هر کسی از ظن خود آن را می‌تواند تفسیر و تعریف کند. از زمانی که این واژه به منزله یک اصطلاح نقدی به حوزه تخصصی دانش زبان‌شناسی وارد شد، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است؛ به گونه‌ای که اختلافات در تعریف آن بسیار است و وحدت رویه‌ای در تعریف وجود ندارد (فضل، ۱۹۹۸م: ۹۵). با اینکه هدف گفتار حاضر بررسی این اختلافات یا ارائه تعریف جدید و مورد قبول همگان از سبک‌شناسی نیست، اما ارائه تعریف مورد نظر نویسندگان متن، برای شروع بحث و آشنا شدن خوانندگان با دیدگاه مؤلفان جستار حاضر، ضروری است. شاید بتوان گفت مقبول‌ترین و مناسب‌ترین تعریف از سبک‌شناسی چنین باشد: «سبک‌شناسی عبارت است از روش نویسنده در بیان دیدگاه‌هایش و روشن نمودن شخصیت ادبی‌اش در قیاس با دیگر نویسندگان از حیث انتخاب واژه‌ها و ترتیب عبارات و ساختارهای بلاغی و دستوری» (عزام، ۱۹۸۹: ۱۱).

قرآن کریم به منزله معجزه جاوید الهی برای هدایت جامعه‌ای نازل شد که با وجود اتصاف به صفت جهالت و گمراهی، از زبانی شیوا و قدرت خطابه والایی بهره‌مند بودند. آنان برای تأثیر بر مخاطبان خویش از قدرت سخنوری بهره می‌بردند و لذا ضرورت داشت که زبان و مفاهیم این معجزه ماندگار چنان باشد که بر آن همه خاصیت ویژه رایج مخاطبان غالب باشد. از این رو در آن روشی به کار گرفته شده که توانسته به بهترین وجه ممکن بر مخاطب اثر کند و توجه او را جلب نماید تا جایی که شنونده آن نمی‌تواند از گوش دادن آن دست بکشد. در واقع قرآن نوع خالصی از موسیقای زبانی است که انسجام کامل و توازن تام در آن قابل ملاحظه است (...، ۱۳۸۹: ۱۳۷). اهمیت ادبی و معرفتی این کتاب، اعجاز گونه است و برای فهم لایه‌های متعدد آن، هر مخاطب و صاحب‌نظری از دیدگاه خویش بدان پرداخته است. گفتار حاضر یکی از سوره‌های این کتاب آسمانی را از منظر سبک‌شناسی مورد تحلیل قرار داده و سوره قمر را از منظر سبک‌شناسی بررسی می‌کند.

سوره مکی قمر پنجاه و چهارمین سوره قرآن کریم است که پنجاه و پنج آیه دارد و وجه تسمیه آن وجود واژه قمر به عنوان یکی از معجزات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آن است. محور اصلی و محتوای غالب این سوره، واقعه قیامت است که دیگر موضوعات از قبیل داستان حضرت نوح، هود، لوط، موسی و هارون (علیهم السلام) که اقوام خویش را به هدایت الهی فرامی خوانده و با تکذیب مواجه می شدند، حول این محور اصلی می گردد.

به طور کلی سوره قمر و رخدادهای آن را می توان تابلوی مبارزه‌ای دوسویه تصور کرد که در آن دو جبهه از مؤمنان و کافران باهم در حال کنش و واکنش سریع و پی در پی‌اند و هر عملی از سوی پیامبران الهی (مؤمنان) با عکس‌العملی از سوی مخالفانشان مواجه می شود تا اینکه سیر حرکتی این تابلوی تصویری با رسیدن مؤمنان به بهشت الهی و کافران به جهنم ابدی خاتمه می یابد. با ملاحظه این خاصیت، پژوهش حاضر بر آن است به روش توصیفی - تحلیلی به سؤالات زیر پاسخ دهد که کارکرد الفاظ و معانی در تشکیل ساختارهای سبک‌شناسانه سوره قمر چیست؟ و شیوه‌های تشکیل پیکره سبک‌شناختی سوره قمر، با نگاه به محتوای آن چگونه است؟

پیشینه تحقیق

تاکنون آثار متعددی در قالب کتاب در حوزه سبک و سبک‌شناسی و مسائل مربوط بدان نگاشته شده است که ذکر همه آنها از حوصله گفتار حاضر بیرون است. علاوه بر این، سوره‌های مختلفی از لحاظ سبک‌شناسی در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری مورد بررسی قرار گرفته است که از بهترین نمونه‌های آن می توان به موارد زیر اشاره کرد: در اسه اسلوبیه فی سورة الکهف از محمد سعید عبدالرحمن و ظواهر اسلوبیه و فیه فی سورة النحل از اسامه عبدالمالک ابراهیم عثمان. در قالب مقاله نیز مقاله «سبک‌شناسی سوره مریم» توسط محمد خاقانی و محمدجواد اصغری و «سبک‌شناسی سوره تکویر» توسط علی نظری، کبری خسروی و سمیرا جدی به ترتیب در فصلنامه‌های لسان مبین، قرآن و قرآن و علوم بشری نشر یافته است. در خصوص سوره قمر نیز مقاله «قراوة فی سورة القمر» از ثناء نجاتی عیاش در مجله انجمن زبان عربی اردن به چاپ رسیده است که در آن ساختارهای حرفی و بلاغی سوره قمر مورد تحلیل قرار گرفته

است. وجه تمایز پژوهش پیش رو با مقاله یادشده تحلیل سوره قمر بر مبنای معیارهای دانش سبک‌شناسی به گونه‌ای روش مند می‌باشد.

سبک‌شناسی سوره قمر

۱- تکرار در قرآن

تکرار به‌عنوان یکی از روش‌های رایج عرب‌زبانان از نکات برجسته در فصاحت کلام به شمار می‌آید. جاحظ درباره تکرار می‌گوید: «همانا اگر انسان‌ها به تکرار بی‌توجه باشند، اعتبار سخنان کم‌تر شده و دانش آن سخن کم خواهد بود و هر آنکه علمش کم باشد، فضیلتش نیز کم خواهد بود و هر آنکه فضیلتش کم باشد، نقص و ایرادش بیشتر خواهد بود» (سیوطی، ۱۹۸۵: ۳/۱۷۹). در یک کلام عادی هر چند تکرار نشانه‌ای از آشفتگی و ضعف سخن به حساب می‌آید، اما در زبان قرآن، از شیوه تکرار فراوان بهره‌برداری شده است؛ با این تفاوت که تکرار سخن در قرآن بسیار هدفمند و روش مند و در قالب اقسام مختلف کلام از قبیل حرف، اسم، فعل و جمله و ... به کار رفته است. از این رو مفسران و صاحب‌نظران به بررسی شیوه‌ها و اهداف آن پرداخته‌اند. از جمله اهداف متعدد تکرار در قرآن می‌توان به تقریر، تأکید، آگاهی‌بخشی، تعظیم، تهویل و ... اشاره نمود. به‌طور کلی تکرار در قرآن دو کارکرد اساسی دارد: نخست کارکرد دینی که هدف آن تقریر در احکام شرعی و تأکید است. دیگری کارکرد ادبی که در تأکید معانی و ابراز و تبیین اهداف جلوه‌گر شده و مضامین جملات را به‌صورت متقن و محکم روشن می‌سازد (جنت کل، ۱۴۳۳: ۲۰). اینک انواع تکرار در سوره قمر به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱- تکرار حرف

آن‌گونه که قبلاً یاد شد مضمون غالب سوره قمر، کنش و واکنش‌های سریع و پی در پی میان دو جبهه حق و باطل، تهدید و وعید و انذار و تأکید بر برپایی قیامت و معجزات الهی و عذاب کافران به فرمان الهی است که همگی سریع و آنی است؛ و «ما أمرنا الا کلمح البصر» تکرار حرف به معنی ذکر مرتب و پی در پی یک حرف در قالب کلمه و عبارات پایانی یک متن است که آوا و ریتمی خاص به عبارات اعطا می‌کند. از جمله حروف تکراری در سوره قمر، حرف «راء» است.

این حرف جزء حروف جهری زبان عربی است که ۱۰۶ مرتبه در کل سوره تکرار شده و تمام فواصل آیات بدان مختوم است. کاربرد این حرف بر تکرار، حرکت، اهتزاز، هیجان و جنبش سریع دلالت دارد. این دلالت آوایی به طور مستقیم با واقعیت تکرار عذاب بر آنان که به آیات الهی کفر ورزیده‌اند و نیز با نزول این عذاب بر اقوام پیروان ادیان پیشین که در مقابل انبیاء الهی طغیان کرده‌اند، همخوانی دارد. نمونه دیگر از تکرار حرف در این سوره، کاربست واژه «صرصر» در آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» (قمر/۱۹) است. تلفظ صاد موجب اصطکاک دندان‌ها و حرکت زبان می‌گردد؛ این حرف به سبب ادای شدید و ذکر راء به صورت مشدد و سپس ذکر مضاعف این واژه، معنای شدت و تصویر هراس و خوف را در آن مجسم کرده است؛ چرا که «صر» به معنای سرمای شدید است و فرد به هنگام سرما به شدت بر خود می‌لرزد و این لرزش به لرزش فردی که از چیزی ترسیده باشد، شبیه است (الصغیر، ۲۰۰۰م: ۱۸۷).

حروف جهری که عبارت‌اند از: «أ، ب، ج، د، ذ، ر، ز، ض، ظ، ع، غ، ف، ل، م، ن، و، ی» (انیس، بی تا: ۲۳) به طور عمومی در آیات و سوره‌هایی بیشتر استفاده شده‌اند که مضمون وعده و وعید دارند (عبدالرحمن، ۲۰۰۶م: ۱۰؛ نظری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶). این حروف در مجموع ۲۶۱ بار در سوره قمر مورد به کار رفته که جملگی در خدمت مضمون و مفهوم عمومی سوره که فضای تهدید و وعید است، می‌باشد که در آن سخن از پرستش بت‌ها و خدایان غیر واقعی توسط مشرکان به همراه ارائه تصویر انواع عذاب بر آنهاست (صابونی، ۱۲۹۹، ۳/ ۲۷۱-۲۸۲). از میان حروف تکراری در این سوره، تکرار حرف راء در پایان تمامی پنجاه و پنج آیه آن آهنگ و ریتم خاصی بدان بخشیده است و البته این امر با شگردها و هنر خاصی صورت پذیرفته تا هماهنگی میان فواصل آیات در تکرار حرف راء حفظ شود. گاه در بعضی آیات حرفی حذف شده است؛ مثلاً در آیات «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي» (قمر/۱۶، ۲۱، ۱۸، ۳۰) که یاء متکلم حذف شده است. گاه تقدیم صورت گرفته تا هماهنگی حفظ شود: «وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ» (قمر/۴۱) گاه نیز به لفظ قلیل الاستعمال عدول شده است: «وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ» (قمر/۵) که «مستطّر» در جای «مسطور» نشسته است (خضر، ۲۰۰۰م: ۵۳-۵۲).

۲-۱- تکرار اسم

از دیگر نمونه‌های تکرار در سوره یادشده، تکرار اسم به صورت عینی یا تکرار مترادف آن است که گاه باهدف وعید انجام شده است؛ برای مثال تکرار اسم «الساعة» در آیه «بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ» (قمر/۴۶) جنبه اسلوبی خاصی بدان بخشیده و از آن به عنوان ابزاری هنری جهت انتقال مفهوم خاص استفاده نموده است؛ چراکه امکان ذکر ضمیر به جای «الساعة» وجود داشت، ولی جهت تهدید و تذکر دوباره، عین واژه تکرار شده است تا ذکر مجدد واژه توجه مخاطبان را به اهمیت و تهدید روز قیامت جلب نماید. این گونه است که بعد از سخن از عذاب‌های دنیوی که در سراسر سوره جریان دارد، چنین القا می‌کند که عذاب آخرت بسی سخت تر است.

۳-۱- تکرار در فعل

داستان حضرت نوح، عاد، ثمود، لوط و فرعون در سوره قمر، همیشه با تکرار یک فعل همراه است: «وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ» (قمر/۳)، «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٌ» (قمر/۱۸)، «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ» (قمر/۲۳)، «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ» (قمر/۳۳)، «أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ» (قمر/۴۴) به نظر می‌رسد خداوند متعال با ملاحظه انکار مشرکان در برابر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و تکذیب دعوت وی، داستان پیامبران الهی گذشته را پیش کشیده و با تکرار تکذیب اقوام ایشان، به نوعی خواسته به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دل‌داری داده و از ناامید شدن ایشان جلوگیری فرماید و در مقام تقریر و اقناع رسول اکرم - (صلی الله علیه و آله) برآید. این شیوه تکرار و همه‌گیری مصیبت در دانش روان‌شناسی نوین هم جاری است که مصیبت فراگیر و همه‌گیر به نوعی تحملش آسان‌تر است (عبدالرحمن، ۱۹۶۲م: ج ۱، ص ۶۸). علاوه بر این، استفاده از این فعل در باب «تفعیل» بر تکرار و کثرت این عمل در میان نسل‌های متعدد دلالت دارد. (ابوالسعود، بی تا: ۱۶۹/۷).

۴-۱- تکرار جمله

سوره قمر جزء سوره‌های مکی است که دارای جملات کوتاه و متوسط است. نشانه‌های سبک‌شناختی این سوره حاکی از آن است که علت انتخاب جملات کوتاه و پی در پی، مضمون حاکم بر کل فضای سوره است که در آن خداوند از باب یادآوری عملکرد اقوام پیشین و انبیای الهی، به نوعی قصد انذار، تهدید، تذکر و تأکید دارد. علاوه بر این، جملات کوتاه با ذهن و اندیشه مخاطبان مکی، به سبب پایین بودن فهم آنان و نیز پایین بودن آستان تحمل ایشان در به خاطر سپردن جملات بلند، تناسب بیشتری دارد؛ چرا که آنان عموماً افرادی ستمگر، قدرت طلب و عامل به فساد و فحشا و اخلاق ناپسند بودند و انگیزه موعظه و شنیدن جملات بلند را نداشتند. (العبد، ۱۹۸۹: ۸۸). یکی از جملات تکراری در این سوره عبارت «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي» (قمر / ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۰) است. این آیه شریف دو بار در مورد داستان قوم عاد، یک بار در مورد داستان نوح و یک بار در داستان قوم ثمود تکرار شده است. در مورد علت تکرار این عبارت گفته شده است که آنگاه که قوم عاد، هود (علیه السلام) را تکذیب کردند، به قحطی شدیدی مبتلا و با باد عقیمی نابود شدند و این دو تکرار به دو نوع عذابی اشاره دارد که بر آنها نازل شده است. ولی چون در مورد قوم نوح و ثمود دو نوع عذاب وجود نداشته، نیازی هم به تکرار این جمله نبوده است. عده‌ای دیگر بر این باورند که جمله اول در مورد قوم عاد به عذاب دنیوی آنان و تکرار آن به عذاب اخروی آنان اشاره دارد (نک، جنت کل، ۱۴۳۲: ۱۳۰-۱۴۰).

از دیگر جملات تکراری در سوره مذکور، آیه شریف «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» در آیات (۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰) با استفاده از یک اسلوب استفهام انکاری و به قصد وحشت آفرینی و پند دهی برای کافران و تکذیب‌گران دعوت انبیای الهی است که برای ایجاد فاصله و به منزله حسن ختام داستان‌های تک تک انبیای الهی آمده است؛ چنان که فخر رازی می‌نویسد: «این جمله در وهله اول به معنای وحشت آفرینی و اخطار و پند دهی است و در سه مورد بعدی معنای تقریر و تکریر را دارد» (رازی، بی تا: ۲۹/۹۶). قرطبی نیز می‌گوید: «علت تکرار این آیه در پایان هر کدام از داستان‌ها این است که با استفاده از «هل» به عنوان ادات استفهام، توجه‌ها را به خود جلب کند تا حجت بر مخاطبان تمام شود و آنان متذکر گردند که تکذیب رسالت الهی،

نزول عذاب را در پی دارد و هر داستانی وسیله‌ای برای یادآوری و پندپذیری و به‌نوعی توجه به امر الهی با همه توان است که مبدا در این مورد غفلت و کوتاهی از آن‌ها سرزند (قرطبی، ...: ۱۷/۱۳۴). همچنین هدف این تکرار می‌تواند آگاه ساختن بندگان از نعمت‌های الهی و تشویق آنان به شکرگزاری باشد؛ به این تقریر که نعمت‌های الهی چنان عظیم و فراوان است که شایسته نیست به هیچ وجه انسان‌ها از شکرگزاری غفلت نمایند. لذا با ملاحظه عاقبت هر کدام از اقوام پیشین، شایسته است بندگان الهی به این امر اهتمام داشته و در صدد شکرگزاری خداوند برآیند. (قطب، بی تا: ۶/۳۰ و ۳۱ و ۳۴).

۲- تعریف و تنکیر

کاربست ۱۱۰ اسم معرفه و نکره در این سوره بر اهمیت این عنصر در سبک‌شناسی دلالت دارد. از این میان در هفتاد مورد، اسم به صورت نکره به کار رفته است. از جمله اسامی نکره که کاربست آن در خدمت محتوای کلی سوره و کاربرد جملات آن است، کلمه «آیه» در عبارت «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (قمر/۲) است. خداوند متعال با ذکر این آیه، حقیقت درونی مشرکان را مبنی بر اینکه آنان از هر معجزه بزرگ و کوچکی روی گردان هستند و آن را سحر و جادو می‌انگارند، برملا ساخته است؛ چرا که نکره در سیاق شرط مفید عموم است. لذا ماجرای انکار مشرکان، در قالب شرط آمده تا خصلت و خوی همیشگی آنان برملا شود (ابن عاشور، بی تا: ۲۷/۱۷۲؛ نجاتی عیاش، ۱۴۳۰: ۱۵۱)؛ بنابراین نکره بودن اسم آیه، معنای عظمت و وضوح را می‌رساند.

عبارت بعدی آیه شریف «وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَّاحِ وَدُسْرٍ» (قمر/۱۳) است که در آن واژه‌های «الواح» و «دُسْرٍ» به صورت نکره آمده است. هدف از نکره آمدن این دو اسم، به تصویر کشیدن عظمت، قدرت و استقامت «کشتی» نوح است (نجاتی، عیاش، ۱۴۳۰: ۱۶۹). زمخشری معتقد است که این نوع استعمال نوعی کنایه از موصوف است که علاوه بر رعایت فاصله و هماهنگی حرف پایانی آیه با آیات دیگر که همگی با حرف «راء» پایان می‌یابد، حقیقتاً ریتم زیبایی را ایجاد کرده است. ذکر صفت به جای موصوف در آیه شریف به روشنی اجزای تشکیل دهنده کشتی را از پاره‌های تخته و بست‌ها، اعم از میخ و قیر و طناب، به تصویر می‌کشد و در ذهن مجسم می‌کند؛

چرا که دسار اعم از مسمار است (نجاتی عیاشی، ۱۴۳۰: ۱۶۴) و تنها یک کشتی با این خصوصیات و دارای این نگهدارنده‌های عظیم و متعدد بود که می‌توانست در مقابل آن طوفان و سیل سهمگین، باوجود بار سنگینی که داشت، مقاومت کند (خضر، ۲۰۰۰م: ۱۲۶).

۳- تضاد و مقابله

تضاد معانی متعددی در میان اعراب قدیم دارد. عده‌ای آن را یکی از انواع اشتراک لفظی می‌پندارند. این گروه بر این باورند که مقصود از تضاد این است که کلمه‌ای دارای دو معنای مختلف باشد و این اختلاف به رمز تناقضی برسد؛ چنان که گفته می‌شود: «باع» اما معنای «اشتری» از آن اراده می‌شود (مفتاح، ۱۹۹۲م: ۳۹). عده‌ای دیگر آن را مقابله می‌نامند؛ بدین معنا که ابتدا چند واژه مترادف و نزدیک به هم می‌آید و در ادامه چند واژه دیگر ذکر می‌شود که هر یک به ترتیب با واژه‌های پیشین متضاد هستند (قزوینی، ۱۹۸۵: ۱/۳۵۳).

اهمیت اضداد در این است که با کنش‌های معنایی خود از روابط درونی متن پرده می‌کشایند (شرتح، ۲۰۰۵م: ۴۵) و به تشدید و سرعت در حرکت‌های عناصر (افراد، شخصیت‌ها و ...) متن منجر می‌گردند؛ چرا که وقتی مخالف یک پدیده را مقابل آن قرار می‌دهیم، اختلاف میان آن دو خود به خود مجسم می‌گردد و این نوعی جان‌بخشی به حوادث متن است (شرتح، ۲۰۰۵م: ۴۶).

اگر کسی بپرسد که نام بلاغی سوره قمر چیست؟ به جرئت می‌توان گفت که نام این سوره تضاد و مقابله است؛ این مدعا با اندکی دقت در ظاهر و بطن سوره قمر قابل اثبات است؛ زیرا اولاً محتوای سوره مبارک قمر پیوسته از برانگیخته شدن پیامبران الهی و ارائه معجزات گوناگون و در نقطه مقابل آن انکار این معجزات و رسالت توسط اقوام مختلف سخن می‌راند که این امر حکایت از تضاد میان جبهه مؤمنان و مشرکان دارد. ثانیاً قالب استفاده از الفاظ و جملات به گونه‌ای است که در خدمت فضای تقابل میان دو جبهه یادشده است که در ادامه به تفکیک ذکر می‌گردد.

در سوره شریف قمر، تضاد محور اساسی است؛ دوگانگی‌ها، اختلافات، ذکر نوادر، انکار و اثبات، معجزه و سحر همگی نتایج متضاد فضای اختلاف پیرامون پیامبران الهی و مخالفان

آن‌هاست؛ برای مثال به آیه «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (قمر/۲) می‌توان اشاره داشت که در آن، دو واژه «آیه» و «سحر» به‌عنوان دو پدیده متضاد ذکر شده است.

۱-۳- مقابله

شاخص‌ترین صحنه مقابله در این سوره، سخن از عذاب مشرکان و جزای بهشتیان است که با فضای کلی سوره و هدف آن، یعنی ترغیب و ترهیب، هماهنگ است: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ» (قمر/۴۷)، «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ» (قمر/۵۴) علت آنکه در ابتدا از عذاب سخن رانده، آیه اول سوره است که در آن از معجزه الهی و انکار آن توسط مشرکان سخن رفته است. ناگفته نماند که مدلول باطنی «ضلال و سحر» در برابر «جنت و نهر» خود به ترتیب تصویر دنیا و آخرت کافران، در برابر دنیا و آخرت مؤمنان را عرضه می‌کند؛ به عبارت واضح‌تر کافران در دنیا گمراه و در آخرت در آتش سوزانند، اما در نقطه مقابل، مؤمنان در دنیا در جنت و در بهشت در میان نعمات الهی غوطه‌ور خواهند بود (زمخشری، ۱۴۳۰: ۴، ۴۲۹).

به‌طور کلی می‌توان فضای تضاد را در این سوره چنین به تصویر کشید:

تضاد موجود در سوره یادشده، دیدگاه‌های درونی افراد و اعمال مؤمنان و کافران را به‌خوبی به تصویر می‌کشد. این نوع از تضاد، درگیری و برخوردهای طرفین را از طریق کنش دوگانه با استفاده از نوعی گفتگوی دوسویه تصویرسازی نموده است. لذا نوعی تضاد مصداقی در این سوره به کار رفته است که حقیقتاً در نوع خود جالب و بی‌نظیر است. آنگاه که قوم ثمود در پی انکار دعوت پیامبر الهی باحالت کبر و شگفتی ادعا می‌کنند که چگونه می‌شود از میان این همه افراد، امر الهی به صالح (علیه‌السلام) ابلاغ شده باشد و از این رو می‌گویند: «أَوَلَيْكَ الذُّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشْرٌ» (قمر/۲۵) و بدین ترتیب حضرت صالح را «کذاب اشْر» می‌نامند، خداوند برای مقابله با ادعای آنان بلافاصله با عبارتی که در مضمونش تسریع و تهدید وجود دارد، می‌فرماید: «سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَابِ الْأَشْرِ». (قمر/۲۶) بدین ترتیب منظور از «کذاب اشْر» حضرت صالح و منظور از «الکذاب الأشْر» خود قوم ثمودند.

گویی به هنگام به سرقت رفتن یک شیء دو نفر همدیگر را به دزدی متهم کنند، در حالی که هر دو نمی‌توانند دزد باشند و تنها یک نفر می‌تواند دزد آن شیء باشد. لذا مصداق دزد تنها بر یک نفر صادق می‌شود. از دیگر تضادهای مفهومی در این سوره آیه «يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ دُوقُوا مَسَّ سَقَرَ» (قمر/۴۸) است که از دو نوع عذاب مادی و معنوی بر مشرکان حکایت می‌کند: عذاب مادی اهانت و تحقیر که از عبارت «يسحبون في النار» برداشت می‌شود که به معنای با چهره درافتادن در آتش است که بدترین نوع تحقیر و عذاب مادی است و عذاب معنوی چشیدن عذاب جهنم که در عبارت «دُوقُوا مَسَّ سَقَرَ» منعکس شده است (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۱۵/۲۷).

۴- عدول

منظور از عدول، گزینش شکل و صیغه خارج از قاعده کلمه به سبب هدف بلاغی در متن است که کلمه را از سطح لغوی و زبانی به سطح هنری و مفهومی ارتقا می‌دهد (هنداوی، ۲۰۰۲م: ۱۴۱). این عنصر اسلوبی به سبب توانی که در تلقین مفهوم دارد برای جلب توجه و آگاهی خواننده به کار می‌رود که در معنی تأثیر می‌گذارد و بر عمق مفهوم و اثر آن می‌افزاید (التمیمی، ۲۰۰۲م: ۶۰۸).

هدف از عدول در کلام خارج نمودن متن از حالت کلیشه و عادی و سوق دادن آن به سوی هنر و تأثیر و تأثر در سخنوری است. این پدیده در منابع مختلف مترادفاتی از قبیل نقل و انتقال، تحریف، انحراف، رجوع، التفات، خلاف مقتضای ظاهر و ... دارد (ابی عبیده، ۱۹۸۱: ۹/۱؛ ابوهلال عسکری، بی‌تا: ۱۹۰؛ باقلانی، ۱۹۷۸م: ۲۷۳). عدول انواع و حالات مختلفی دارد که ذکر همه موارد آن در حوصله گفتار حاضر نیست؛ لذا به ذکر اهم موارد بسنده می‌شود:

۴-۱- عدول از مضارع به ماضی

منظور این است که به علت اقتضای مضمون و مفهوم کلام، نویسنده یا گوینده به جای فعل مضارع از فعل ماضی استفاده کند؛ بهترین نمونه این نوع از عدول در سوره قمر آیه «أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ» (قمر/۱) است. آن گونه که پیداست منظور از «ساعه» واقعه قیامت است که هنوز رخ

نداده، اما برای بیان آن از فعل ماضی به معنای واقعۀ رخ داده، استفاده شده است تا حتمی بودن و قطعی بودن آن را گوشزد کند. به نظر می‌رسد خداوند متعال با استفاده از این نوع فعل، شک و تردید را از مخاطبان زدوده و حجت را بر آن‌ها تمام نموده است تا آگاه باشند که قیامت و روز جزاء قطعاً رخ‌دادنی است و شکی در آن نیست.

۲-۴- عدول از فاعل به فعیل

در میان آیات سوره مبارک قمر، حالتی از کاربرد اسماء وجود دارد که با اندک دقت می‌توان آن‌ها را احساس نمود؛ بدین معنا که از شکل غالب و رایج واژه عبور و به شکل دیگری از کاربرد آن مفهوم سوق پیدا کرده است؛ برای مثال در آیه «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر/۵۵) به جای «مالک قادر» از «ملیک مقتدر» استفاده شده است؛ زیرا «ملیک» بر وزن «فعیل» صفت مشبیه است و بر ثبوت یک صفت بر موصوف دلالت دارد و «مقتدر» اسم فاعل از باب افتعال به معنای قدرت زیاد است که کاربرد آن در این آیه به جای قادر حاکی از آن می‌تواند باشد که پرهیزکاران از حمایت چنین پروردگاری بهره‌مندند.

۳-۴- عدول از فَعَلَ به فَعَّلَ

پیش‌تر گفته آمد که فضای حاکم بر سوره قمر فضای زد و بند و تقابل شدید میان دو جبهه از مؤمنان و کافران به آیات الهی است که هر کدام با تمام توان خویش در جهت اثبات ادعای خویش‌اند. به طریق واضح‌تر کلمات در خدمت افاده این معنای حاکم بر سوره بوده و می‌توان گفت الفاظ، الفاظی قدرتمند و دارای بار معنایی بالایی هستند تا بتوانند روح حاکم بر فضای سوره را به مخاطب منتقل کنند. یکی از جلوه‌های این امر در سوره قمر، کاربرد «فَعَّلَ» به جای «فَعَلَ» است. وقتی فعلی از «فَعَلَ» به «فَعَّلَ» عدول می‌کند، همان‌گونه که حرفی بر حروفش افزون می‌شود، کثرت لفظ به کثرت معنا در کلمه منجر می‌شود: برای مثال در آیه «وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ» (قمر/۳) استفاده از «كذَّبوا» به جای «كذبوا» دل بر تکذیب شدید و زیاد معجزات الهی است که بر مشرکان عرضه شده بود و این عمل در تمام فعل‌های تکذیب که در این سوره تکرار شده، به صورت فعل مزید کاربرد پیدا کرده است (نک، آیات ۳، ۹، ۱۸، ۲۳، ۳۲، ۳۳، ۴۲).

۴-۴- عدول از حقیقت به مجاز

هدف این نوع از عدول نیز متناسب و هماهنگ با عدول در قسمت پیشین است؛ مثلاً در آیه «و حملناه علی ذات ألواح و دُسر» به جای استفاده از لفظ صریح، از لفظ مجازی برای بیان صفات و جزئیات کشتی استفاده شده تا بر عظمت، قدرت و استقامت موصوف دلالت داشته باشد.

۵- حذف

یکی دیگر از عناصر سبک‌شناسی در خور توجه در بیان قرآنی به طور عام و در سوره قمر به طور خاص، عنصر حذف است. به طور کلی این عنصر در جای جای عبارات و آیات قرآنی با اهداف مختلف و به اشکال گوناگون به وقوع پیوسته است؛ چرا که گاه در بیان فصیح، تأثیر حذف بیشتر از ذکر بوده و ذهن را به معانی متعددی سوق می‌دهد. در سوره قمر نیز اشکال متعددی از این عنصر به کار رفته است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۵- حذف حرف

حذف حرف از کلمات در سوره قمر اهداف چندی از قبیل رعایت و هماهنگی در ایجاد فاصله آیات و بیان سرعت در انتقال به هدف مورد نظر دارد. در نه مورد از آیات سوره مبارک قمر (آیات ۵، ۸، ۱۸، ۲۱، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۳۷، ۳۹) ضمائر یاء متکلم یا هاء ضمیر از آخر آیات حذف شده است؛ مثلاً در آیه ۱۸، اصل عبارت، «کیف کان عذابی و نذری» بوده که اگر یاء ذکر می‌شد، هماهنگی میان فاصله آیات که مختوم به راء هستند، از بین می‌رفت. یا در آیه «یوم یدع الداع الی شیء نکر» حرف یاء غیر متکلم از وسط آیه در کلمه «الداعی» بدون توجه به حفظ فاصله حذف شده است؛ چرا که اگر یاء حذف نمی‌شد، چنین به نظر می‌رسید که گویی شکستی در وزن شعر رخ داده است (قطب، ۲۰۰۴م: ۱۰۵). زرکشی در مورد این حذف می‌گوید: «هدف اصلی در این حذف، سرعت در بیان خواسته و تسریع در جواب‌دهی است» (الزرکشی، ۱۹۵۷م: ۱/۳۹۸).

عائشه عبدالرحمن و محمد سلیمان العبد علت حذف بدون دلیل حرف در کلمات میانی آیات را ایجاد توازن درونی کلام می‌دانند؛ چرا که به نظر این دو توازن آیات تنها از منظر حرف پایانی

نیست، بلکه نوعی توازن در داخل آیات نیز وجود دارد که این توازن داخلی بر توازن رایج فاصله آیات می‌افزاید و آن را زیباتر می‌سازد (عبدالرحمن، ۱۹۶۲م: ۱، ص ۲۴؛ العبد، ۱۹۸۹م: ۹/۹۵).

نمونه دیگر، حذف متعلق صفت تفضیلی در آیه «بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ» (قمر/ ۴۶) است. در این آیه مفضل‌علیه حذف شده است. هر صفت تفضیلی، برای برتری بخشی یک چیز بر چیز دیگر است که در این آیه مفضل‌علیه حذف و صفت تفضیلی «أذهی و أمر» به‌طور مطلق به کار رفته است تا این معنا را برساند که «أذهی و أمر» بودن روز قیامت با وحشت و تلخناکی چیزی قابل مقایسه نیست و لذا بدین طریق معنای شدت تخویف و تهویل را عرضه کرده است (ابن منظور، ماده دها: ۱۸۱/۱).

۲-۵- حذف اسم

یکی دیگر از اقسام حذف در سوره مبارک قمر، حذف اسم است. غالب این قسم از حذف به‌صورت حذف فاعل و ذکر فعل به‌صورت مجهول بوده است؛ هر چند که غیر از این شکل، اشکال دیگری نیز وجود دارد.

برای مثال در آیه «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» (قمر، ۱) عائشه عبدالرحمن معتقد است علت اسناد فعل «انشق» به «القمر» و عدم اسناد آن به «الله» که فاعل حقیقی است، اقناع درونی و روحانی مخاطبان است تا بگویند که در روز قیامت همه هستی تحت تسخیر و اراده (مطاوعه) پروردگار متعال است. لذا نیازی به آمر و فاعل ندارد (عبد الرحمن، ۱۹۶۲م: ۱، ص ۶۹).

آیه دیگر «سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ» (قمر/ ۴۵) است. در آیه قبل از آن «أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ» (قمر/ ۴۴) واژه «جمیع» مشتمل بر دو معنای کثرت و اتحاد است؛ گویی کافران می‌گویند: ما تعدادمان زیاد و همگی باهم متحدیم، لذا پیروزی از آن ماست؛ بنابراین با انتخاب این ترکیب از جمله در برابر پروردگار متعال قدرت‌نمایی کرده‌اند؛ اما خداوند در دنباله آن با ذکر آیه «سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ»، ادعای آنان را با استفاده از الفاظ «سین» استقبال که بر سرعت دلالت دارد و نیز به‌واسطه عدم ذکر فاعل که خود نوعی تسریع در رسیدن به هدف مد نظر بدون فوت وقت است، پاسخ داده است (نک، هاشمی، ۱۴۱۸ق: ۱۱۹). به نظر می‌رسد علت دیگر حذف فاعل

از آیه مورد نظر، عدم قابل قیاس بودن قدرت خداوند با توهّم قدرت اتحاد کافران است؛ یعنی خداوند نخواسته با ذکر فاعل دو فعل «یهزم» و «یولون» در آیه ۴۵ قدرت خود و قدرت و توان کافران را در دو کفه ترازو قرار دهد.

۵-۳- حذف فعل

هر چند حذف فعل به عنوان یکی از اقسام سبک‌شناسی در زبان قرآن کاربردهای متعددی داشته است، اما شاهدهی بر این مورد در سوره قمر وجود ندارد. به نظر می‌رسد علت فقدان این مورد از حذف در سوره قمر، رویکرد فعل‌محور و عمل‌محور سوره یادشده باشد؛ یعنی سیاق و مضمون این سوره، همان‌گونه که پیش‌تر گفته آمد، ذکر معجزات و اعمال و اقوال و رفتارهای مؤمنان و کافران (انبیاء الهی و مشرکان) است. بدین معنا که در برابر عمل پیامبران الهی (معجزات و...)، عکس‌العمل (انکار) مشرکان قرار داشته است. لذا هیچ حذف فعلی در این سوره رخ نداده تا این کنش و واکنش هر چه بیشتر جلوه‌گر شود.

۶- تقدیم و تأخیر

اصل در زبان عربی این است که اگر جمله فعلیه باشد، ابتدا فعل سپس فاعل و در صورت متعدی بودن فعل، بعد از آن مفعول بیاید و اگر جمله اسمیه باشد، ابتدا مبتدا و سپس خبر ذکر شود؛ اما اگر دلیل صرفی و نحوی وجود داشته باشد، می‌توان این ترتیب را به هم ریخت؛ البته به شرطی که به اسمیه و فعلیه بودن جمله خلل وارد نسازد. گاه در آیات قرآنی حتی با وجود فقدان دلیل صرفی و نحوی، ترتیب واژگان در جملات فعلیه و اسمیه رعایت نشده است. اینجاست که مفسر می‌بایست دلیلی دیگر برای آن جستجو کند. لذا پدیده تقدیم و تأخیر در قرآن کریم به عنوان پدیده‌ای سبک‌شناسانه قابل توجه بوده و غالب مفسران در پی توجیه آن برآمده‌اند.

علت عمده این تقدیم و تأخیرها رعایت هماهنگی در فاصله آیات است؛ اما در سوره مبارک قمر، به جز در آیه «وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ» (قمر/۴۱) شاهدهی دیگر برای این مورد یافت نشد که در آن، تقدیم و تأخیر به سبب رعایت هماهنگی فاصله آیات صورت گرفته باشد (العامری، ۱۹۹۶م: ۹۱). مؤید این مطلب این است که محمود المسیری، نویسنده کتاب «التقدیم و التأخیر فی

القرآن الکریم»، - که تمام تقدیم و تأخیرهای قرآن کریم را تک به تک بررسی کرده است - تنها یک پاراگراف از کتاب هشتصد صفحه‌ای خود را به بحث تقدیم و تأخیر در سوره قمر اختصاص داده است. وی می‌نویسد: «خداوند این سوره را با اشاره به نزدیکی واقعه قیامت آغاز کرده و در آن به یکی از مخلوقات عظیم آسمانی (انشقاق قمر) که از رخداد قیامت نشان دارد، اشاره کرده است. در آیات ۱۹-۲۱، صفت را بر حدوث، یعنی «صرصر» را بر «تنزع» مقدم کرده تا شدت عذابی را که بر کافران نازل شده است، نشان دهد و عذاب را با اینکه بعد از انذار رخ می‌دهد، مقدم کرده است: «فکیف کان عذابی و نذر» یا در آیه‌های ۴ و ۵ انذار را بر عذاب مقدم کرده است که علت این تقدیم و تأخیر نیز، بیان اهمیت آن و جلب توجه مخاطبان به سبب بی‌توجهی ایشان به انذارهاست و علت سؤال باهدف تحکم و تهدید نیز این است که ای ملیکان، همانند این بلاها بر شما نیز نازل خواهد شد (المسیری، ۲۰۰۵م: ۶۲۸). با کمی دقت می‌توان دریافت که سایر تقدیم و تأخیرها در این سوره به شیوه تقدیم حال بر عامل بوده است: «خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ» (قمر/۷) و «مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسْرٍ» (قمر/۸) در این آیات، تقدیم «خُشَعًا» و «مُهْطِعِينَ» بر عامل خود کنایه از حالت درماندگی و عجز کافران در برابر قدرت لایزال الهی است که چندی پیش در برابر معجزات گردن‌کشی و روز قیامت را انکار می‌کردند، اما اکنون در حالت عجز و درماندگی قرار گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته آمد، موارد زیر را به‌مثابه رهاورد پژوهش می‌توان تقدیم داشت:

۱- انتخاب حرف «راء» به‌عنوان فاصله در تمام ۵۵ آیه سوره قمر و در مجموع صد مرتبه کاربست این حرف در کل سوره، دلالت خاصی به سوره بخشیده است و هماهنگی با فضای متن را که سراسر ارباب، هراس، تهدید و ترغیب است، به اوج رسانیده است؛ چرا که دلالت آوایی حرف راء اهتزاز، حرکت، هیجان و تشویش است و این معانی با معانی و جو حاکم بر سوره همخوانی تام دارد.

۲- از نشانه‌های سبک‌شناختی این سوره، تکرار است و شاید بارزترین نمود آن تکرار فعل «كذَّبَ» باشد. به نظر می‌رسد علت این تکرارها همراهی با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و

دلدارى به ایشان باشد که ای رسولما، اقوام پیامبران پیشین نیز ایشان را تکذیب می کردند، پس از تکذیب قوم خود بیم نداشته باش.

۳- از آنجا که اقوام مختلف در برابر پیامبران الهی و معجزات ایشان گردن کشی کرده و در پی انکار خدا برمی آمدند و جدال و مناقشه می نمودند، انواع استفهام انکاری، تأکید، وعید، تحزیر و ... در این سوره به کار رفته است که با کنش و واکنش میان پیامبران و مخاطبان مذکور در این سوره تناسب تام دارد.

۴- فقدان حذف فعل در این سوره به عنوان یکی از اقسام سبک شناسی به دلیل عمل محور بودن آن است؛ زیرا ارائه معجزات و نیز مجازات منکران، مستلزم عمل است و حذف فعل با آن تناسب ندارد.

۵- حذف فاعل در سوره مبارک قمر، به دلیل سرعت در انتقال به هدف و خودداری از مقایسه میان قدرت خداوند با قدرت کافران انجام شده است؛ زیرا خداوند و قدرت بی پایان او سزاوار مقایسه با کافران و قدرت محدود ایشان نیست.

۶- نمونه های فراوان حذف حرف اعم از یاء متکلم، جار و مجرور و حرفی از یک اسم یا فعل غالباً جهت ایجاد هماهنگی در فاصله آیات بوده است.

۷- تقدیم و تأخیر نیز در این سوره چندان نمودی ندارد و در موارد اندک موجود نیز جهت تصویرسازی بهتر و بیان ملموس تر حال کافران بوده است.

۸- در سوره قمر، عدول با اقسام مختلف برای ایجاد حالتی نو در مخاطب و جلب توجه و بیدار ساختن مخاطب از طریق توان بخشی معنایی بیشتر در کلمات رخ داده است.

منابع و مأخذ

- ابن عاشور، محمد طاهر. (بی تا). *تفسیر التحریر و التنویر*. تونس: دارالتونیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). *لسان العرب*. تحقیق یوسف خیاط و ندیم مرعشلی. بیروت: دار لسان العرب.
- ابوالسعود، محمد بن محمد الهادی. (بی تا). *ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم*. تفسیر ابی السعود. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابوعبیده، معمر بن المثنی. (۱۹۸۱). *مجاز القرآن*. تحقیق محمد فؤاد سزگین. بی جا: الرساله.
- انیس، ابراهیم. (بی تا). *الاصوات النحویه*. مصر: مکتبه النهضه.
- باقلائی، القاضی ابوبکر محمد بن الطیب. (۱۹۷۸م). *اعجاز القرآن*. بی جا: الحلبي.
- التمیمی، عواطف (۲۰۰۲). *العدول فی القرآن ظاهره اسلوبیه*. بی جا: کلیه الآداب.
- جنت کل، یارزمان. (۱۴۳۲). *التکرار فی القرآن الكريم*. رساله دکترراه. جامعه اسلام آباد: کلیه اللغه العربیه.
- خضر، سید. (۲۰۰۰م). *فواصل الآيات القرآنی*. القاهره: مکتبه الآداب.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۳۰ق). *الکشاف*. تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض. ریاض: مکتبه العیکان.
- سیوطی، عبدالرحمن. (۱۹۸۵ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. ج ۳. القاهره: دارالتراث.
- سید قطب. (۲۰۰۴م). *التصویر الفنی فی القرآن الكريم*. قاهره: دارالشروق.
- سید قطب. (بی تا). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شریح، عصام. (۲۰۰۵م). *ظواهر اسلوبیه فی شعر بدوی الجمیل*. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- صابونی، محمد علی. (۱۳۹۹ق). *صفوه التفاسیر*. بیروت: دارالفکر.
- الصغیر، محمد حسین علی. (۲۰۰۰م). *الصوت النحوی فی القرآن*. بیروت: دارالمؤرخ العربی.
- طبق، جواد محمد. (بی تا). *دراسة بلاغية فی السجع و الفاصله القرآنیه*. بی جا: بی نا.
- العامری، حمید احمد عیسی. (۱۹۹۶م). *التقدیم و التاخیر فی القرآن الكريم*. بغداد: دارالشؤون الثقافیه العامه.

- العبد، محمد السيد سليمان. (١٩٨٩م). من صور الاعجاز الصوتي في القرآن الكريم. *مجلة العربيه للعلوم الانسانيه*. جامعه الكويت، س ٣٦. ش ٩.
- عبدالرحمن، عايشه. (٢٠٠٦م). *التفسير البياني للقرآن الكريم*. مصر: دارالمعارف.
- عبدالرحمن، عايشه. (١٩٦٢م). *التفسير البياني للقرآن الكريم*. مصر، دارالمعارف.
- عزام، محمد. (١٩٨٩م). *التحليل اللساني للأدب*.
- العسكري، ابو هلال. (بي تا). *الفروق في اللغة*. بيروت: دارالآفاق.
- فضل، صلاح. (١٩٩٨م). *علم الاسلوب مبادئه واجراءاته*. القاهرة: دارالشرق.
- قرويني، خطيب. (١٩٨٥م). *الايضاح في علوم البلاغه*. بيروت: دارالكتب العلميه.
- مفتاح، محمد. (١٩٩٢م). *الخطاب الشعري (اسلوبيه التناس)*. ج ٣. بي جا. المركز الثقافى العربى.
- نجاتي عياش، ثناء. (١٤٣٠). قراءة في سورة القمر. *مجلة مجمع اللغة العربيه الاردنى*.
- هنداوى، عبد الحميد احمد يوسف. (٢٠٠٢م). *الاعجاز الصرفى في القرآن الكريم*. بيروت: المكتبه المصريه.
- الهاشمى، احمد. (١٤١٨). *جواهر البلاغه*. قم: مركز النشر التابع لمكتب الاعلام.